



## درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳۰ بهمن ۸۹

مصادف با: ۱۵ ربیع الاول ۱۴۳۲

جلسه: ۶۷

موضوع کلی: مسئله دوم

موضوع جزئی: حقیقت تقلید

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بحث در ادله‌ی قول دوم بود. قول دوم این بود که تقلید عبارت است از عمل به قول غیر، سه دلیل از ادله قول دوم ذکر شد.

### دلیل چهارم: ادله نقلیه

دلیل چهارم ادله نقلیه است که بعضی را به عنوان دلیل و بعضی را به عنوان شاهد می‌توانیم ذکر بکنیم.

### آیه نفر

«و ما کان المؤمنون لینفروا کافهً فلولاً نفر من کل فرقه منهم طائفة لیتفقها فی الدین ولینذروا قومهم إذا رجعوا إلیهم لعلهم یحذرون»<sup>۱</sup> می‌گویند طبق بیان آیه، تقلید مشروع و جایز است یعنی این آیه جزء ادله‌ی جواز تقلید ذکر شده است. بر اساس این آیه مستدل می‌گوید: آیه در مقام این است که بگوید عده‌ای باید به مدینه خدمت پیامبر (ص) بروند و تعلم و تفقه کنند «لیتفقها فی الدین ولینذروا قومهم إذا رجعوا إلیهم لعلهم یحذرون» و به سوی قومشان برگردند و آنها را انذار کنند و قوم متحذر بشوند از انذار گروهی که تفقه در دین کرده‌اند. تفقه در اینجا به معنای عام است که هم شامل اجتهاد می‌شود و هم شامل تقلید یعنی صرف یاد گرفتن احکام و تعلم احکام به صورت تقلیدی هم بر آن صدق تفقه می‌کند.

**سؤال:** این آیه چگونه دلالت می‌کند که تقلید دلالت می‌کند بر اینکه تقلید عبارت است از عمل؟

**جواب:** مستدل می‌گوید: از «لعلهم یحذرون» این مطلب فهمیده می‌شود چون در اینجا سخن از این است که قوم وقتی توسط این گروه انذار می‌شوند تحذر پیدا کنند و مراد از حذر در اینجا حذر عملی می‌باشد. مسلماً منظور این نیست که مردم وقتی با بیان فتوا و بیان احکام مواجه می‌شوند صرفاً یک اعتقاد و التزام قلبی پیدا بکنند یعنی آیه دارد تحریک می‌کند مردم را به نفر به سوی مدینه و یاد گرفتن احکام و سپس برگشتن به بلاد خودشان صرفاً برای اینکه این احکام را برای مردم بیان کنند تا آنها یک التزام قلبی پیدا بکنند؟ به طور قطع اینگونه نیست. با این مقدمات وقتی سخن از حذر به میان می‌آید قطعاً مراد حذر عملی می‌باشد. وقتی هم که می‌گوییم حذر عملی آنها که احکام را نمی‌دانند؛ این می‌شود همان تقلید و تقلید یعنی عملی که آنها در اثر انذار آن عده انجام می‌دهند.

۱. توبه/۱۲۲.

نتیجه اینکه در «لعلهم یحذرون» قطعاً مراد از حذر، حذر عملی است و نمی‌تواند منظور التزام قلبی باشد پس می‌توانیم بگوییم که تقلید یعنی عمل به قول غیر و نمی‌تواند عبارت از التزام باشد.

## روایات

**روایت اول:** روایتی معروف از امام حسن عسکری (ع) است «فامّا من کان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدينه، مخالفاً لهواه مطيعاً لامر مولاه فللعوام ان یقلدوه»<sup>۲</sup> کسی که فقیه باشد و این شرایط را داشته عوام باید از او تقلید بکنند. اینکه می‌گوید «فللعوام ان یقلدوه» مردم باید از آن فقیه جامع شرایط تقلید بکنند این ظهور در این دارد تقلید در اعمال اعم از عبادات و معاملات بکنند. در اینجا نمی‌خواهد بگوید عوام باید فتاوی او را اخذ کنند چون نمی‌توان گفت همین که عوام اخذ فتوای این فقیه را بکنند ولو عمل به آن نکنند این فرمایش امام در مورد آنها صادق است. اگر گفتیم که تقلید صرف یک التزام است معنای آن این است که اگر مردم به فقیه واجد شرایط رجوع کردند همین که ملتزم به نظر او شدند طبق فرمایش امام عمل کرده‌اند؛ در این صورت صدق تقلید از فقیه بر اساس عبارت امام نمی‌کند و در صورتی صدق می‌کند که به قول او عمل کنند.

**روایت دوم:** «کان ابو عبدالله علیه‌السلام قاعداً فی حلقة ربيعة الراي»<sup>۳</sup> امام (ع) در حلقه‌ی ربیعه نشسته بود «فجاء اعرابی و سئل ربیعه الراي» یک اعرابی آمد از ربیعه سؤالی کرد «فأجاب ربیعه» ربیعه جواب داد «فلما سکت قال له الأعرابی أ هو فی عنقک» وقتی ربیعه ساکت شد آن اعرابی به ربیعه گفت که آیا این به گردن توست؟ یعنی آیا این را به گردن می‌گیری؟ «فسکت عنه ربیعه و لم یرد علیها شیئاً» ربیعه چیزی به اعرابی نگفت و ساکت ماند «فأعاد المسئلة فأجابہ مثل ذلک» دوباره اعرابی مسئله را پرسید، ربیعه دوباره مانند قبل جواب داد «فقال له الأعرابی أ هو فی عنقک؟» آیا این به گردن تو می‌باشد؟ ربیعه چیزی نگفت و به گردن نگرفت در این زمان امام (ع) مداخله کردند «فقال له ابو عبدالله علیه‌السلام هو فی عنقه» بله این به گردن ربیعه است.

بعد راوی به صورت مردد می‌گوید «قال أو لم یقل» نمی‌دانم که گفت یا نه یادم نیست «کل مفتٍ ضامن» که امام فرمود که هر فتوا دهنده‌ای ضامن است.

ما به این کبرای اخیر نمی‌توانیم هیچ استنادی داشته باشیم چون خود راوی این جمله را به صورت مردد گفته و قول امام را همراه با تردید بیان کرده است. محل بحث و شاهد ما آن جمله‌ای است که امام قبل از این فرمود و آن «هو فی عنقه» می‌باشد وقتی اعرابی سؤال کرد آیا این را به گردن می‌گیری؟ امام فرمودند بله این به گردن ربیعه است. «هو فی عنقه» این بر گردن اوست و به عهده اوست.

سؤال این است که در اینجا چه چیزی به گردن ربیعه قرار داده شده از نظر امام؟ آیا آنچه سؤال کننده از ربیعه می‌پرسد و از ربیعه یاد می‌گیرد، آن التزام قلبی و عقیده‌ای که پیدا می‌کند به گردن ربیعه است یا عمل اعرابی به گردن ربیعه می‌باشد؟

<sup>۲</sup> . وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۳۱، کتاب القضاء ابواب صفات القاضی، باب ۱۰، ح ۲۰.

<sup>۳</sup> . همان، ص ۲۲۰، ب ۷، ح ۲.

قطعاً عمل است که به گردن و به عهده ربیعه قرار می‌گیرد چون اگر تقلید به معنای التزام باشد، معنی ندارد که التزام خودش را به گردن ربیعه بیندازد، التزام شخص به گردن خودش است. لذا از این روایت هم استفاده می‌شود که تقلید به معنای عمل است.

**روایت سوم:** روایت «و أما الحوادث الواقعة فارجعوا الی رواة أحاديثنا»<sup>۴</sup> در این روایت ائمه درباره حوادث واقعه و مسائل مستحدثه‌ای که پیش می‌آید، شیعیانشان را ارجاع داده‌اند به فقهاء که همان رواة احادیث باشند. این ارجاع ائمه به رواة احادیث و فقیهان امت برای چه چیزی بود؟ اگر ائمه مردم را ارجاع داده‌اند به فقیهان، برای این بوده است که در مسائلی که در زندگی پیش می‌آید و این مسائل جدیدی است که قبلاً نبوده تا ائمه حکم آن را بیان کرده باشند به نظر این فقیهان و راویان احادیث عمل بکنند. پس ارجاع برای این بوده تا مردم بدانند که در مقام عمل چه باید بکنند. ارجاع برای این است که اینها در مقام عمل به نظرات راویان احادیث عمل کنند لذا این حدیث یک دلالت روشنی دارد بر اینکه در مقام عمل باید به این فقیهان مراجعه کرد و کسب تکلیف کرد.

**روایت چهارم:** «صحيحه ابو عبيدة حذاء عن ابي جعفر عليه السلام قال: من افتى الناس بغير علم و لا هدى من الله لعنته ملائكة الرحمة و العذاب و لحقه وزر من عمل بفتياه»

کسی که در بین مردم فتوا بدهد بدون علم، فتوایی که صادر بشود از ناحیه کسی که اهلیت و شأنیت ندارد ملائکه رحمت و عذاب او را مورد لعن قرار می‌دهند و وزر و وبال کسی که عمل به فتوای این مجتهد کرده به عهده همین مجتهد است. می‌خواهیم ببینیم این کسی که فتوای بدون علم داد و بعد کسی به آن عمل کرد وزر عاملان این نظر به گردن آن مفتی است، در روایت دارد «وزر من عمل بفتياه» و نگفته «وزر من التزم بفتياه» التزام به فتوا که وزر ندارد چون مربوط به عمل است. کسی که عمل بکند به فتوای این شخص اگر وزری داشته باشد بر عهده‌ی این کسی است که فتوا را داده است. ولی التزام چنین تالی فاسدی را ندارد و این چنین نیست که وزر آن به گردن مفتی باشد چونکه صدق تقلید نکرده است و وقتی صدق تقلید می‌کند که عمل بکند.

**نتیجه:** در مجموع با عنایت به این ادله‌ی چهارگانه‌ای که اقامه کردیم، به نظر می‌رسد که قول دوم خالی از اشکال است.

**بحث جلسه آینده:** بررسی قول سوم و چهارم را إن شاء الله در جلسه بعدی مطرح خواهیم کرد و بعد وارد در بحث جواز تقلید و ادله جواز آن خواهیم شد.

«والحمد لله رب العالمین»

<sup>۴</sup> . همان، ص ۱۳۸، ب ۱۱، ح ۳۵.